

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

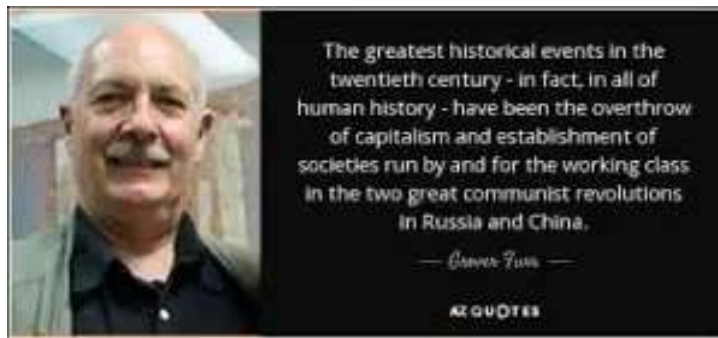
[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

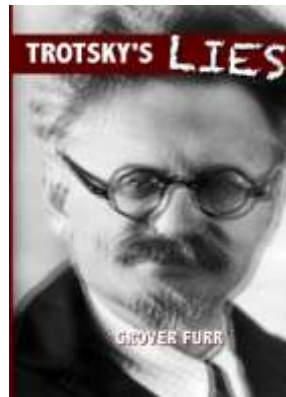
سیاسی

نوشته: گرویر فور  
برگردان: آمادور نویدی  
21 نومبر 2024



## تروتسکی و روزهای ماه مه ۱۹۳۷ بارسلون

(2)



(۵) رهبران برجسته تروتسکیست در اسپانیا چه می‌کردند؟

شماری از تروتسکیست‌های برجسته به اسپانیا رفتند، از جمله اروین وُلف (Erwin Wolf) و کورت لاندو (Kurt Landau). پل پریستون (Paul Preston)، تاریخ‌دان معاصر و بی‌طرف جنگ داخلی اسپانیاست. شرح پریستون از ناپدید شدن وُلف و لاندو چنین است:

اورلوف (Orlov) در سپتامبر سال ۱۹۳۷، موفق شد که اروین وُلف، منشی تروتسکی در ناروی را حذف نماید. وُلف در سال ۱۹۳۶، در تکذیب اتهامات مطرح شده در دادگاه‌های مسکو نقشی کلیدی داشت. وی شخصیت مرکزی دبیرخانه بین‌المللی بود که سلف انترناسیونال چهارم [سازمان تروتسکی] بود. وی جهت کار با گروه

بلشویکی- لنینیستی گراندینو مونیس(Grandino Munis) به اسپانیا رفت، و در ۲۷ جولای سال ۱۹۳۷ به‌خاطر فعالیت‌های خرابکارانه دست‌گیر، که روز بعد آزاد شد، ما(۸) اما بلافاصله دوباره دست‌گیر شد. وی رسماً در ۱۳ سپتمبر آزاد گردید، اما هرگز دوباره دیده نشد.

کورت لاندو اتریشی، یکی دیگر از تروتسکیست‌های برجسته بود که ده روز بعد ناپدیدشد. لاندو در زمانی که هم دست تروتسکی بود، در اتریش، المان، فرانسه و اسپانیا در ستالینیست ستیزی، سابقه دشمنی بلندمدتی داشت ... وی در اسپانیا از نزدیک با آندرو نین(Andreu Nin) کار می‌کرد و رابط بین پوم، ژورنالیست‌ها و نویسندگان خارجی بود... وی با انتشار جزوه خود- اسپانیا ۱۹۳۶، المان ۱۹۱۸ در دسمبر ۱۹۳۶، خشم شوروی‌ها را برانگیخت، زیرا که شکست کارگران المانی توسط فرایکورپس (Freikorps) در سال ۱۹۱۸ و دشمنی ستالینیستی با کنفدراسیون ملی کار(National Confederation of Labor) و پوم در اسپانیا را مقایسه می‌کرد. وی سرانجام توسط تبلیغات شوروی‌ها به‌عنوان «رهبر باند تروریست‌ها» و عامل رابط بین گشتاپو و پوم بدنام شد. کورت لاندو موفق شد تا ۲۳ سپتمبر ۱۹۳۷، زمانی که توسط مأموران شوروی از مخفی‌گاهش ربوده شود، زنده بماند. وی مانند رین(Rein)(۱۳) و وُلف، هرگز دیگر دیده نشد. (پریستون، ۲۰۱۲، صفحات ۴۱۹-۴۱۸)

لاندو ظاهراً از تروتسکی جدا شده بود. اما، نین نوشته که بیانیه‌های اپوزیسیون سابق جعلی بوده اند. طی دادگاه‌های مسکو، رادیک، پیاتاکف، کریستین راکوفسکی(Khristian Rakovsky) و سایرین این موضوع را تصدیق نمودند. شوروی‌ها جدائی ظاهری لاندو با تروتسکی را نیز جعلی می‌دانستند.

مقالات لاندو نشان می‌دهد که وی از نظر ایدئولوژیک و سیاسی تحت تأثیر شدید نفوذ ایده‌ها و نوشته‌های تروتسکی باقی‌مانده بود. (۱۴) هانس شافرانیک(Hans Schafranek)، زندگی‌نامه نگار لاندو، نشان می‌دهد که لاندو جهت حمایت از تروتسکی و نیروهای مشابه، یعنی پوم به اسپانیا رفت، تا جهت انقلاب علیه دولت جمهوری‌خواه مبارزه نماید. اروین وُلف به‌عنوان مأمور سری دبیرخانه انترناسیونال چهارم، سازمان تروتسکی و در نتیجه به‌عنوان مأمور خود تروتسکی به اسپانیا رفت. وُلف و لاندو می‌دانستند که شوروی‌ها تروتسکی را هم‌دست فاشیست‌ها در نظر می‌گرفتند و در نتیجه، آن‌ها را هم به همان چشم می‌دیدند.

#### ۶) اطلاع قبلی از شورش طراحی شده

کوستیلو(Costello) و تساروف(Tsarev) دسترسی خاصی به گزارش‌هایی داشتند که توسط آلكساندر اُرف(Alexander Orlov)، رئیس کمیساریای خلق در امور داخلی(NKVD)، پولیس امنیتی شوروی در جمهوری اسپانیا به مسکو منتقل می‌شد. (۱۵) کوستیلو و تساروف بخشی از گزارش‌های اُرف را چنین خلاصه کردند:

مأموران اُرف که قبلاً به رهبریت فدراسیون آناشویست‌های اسپانیا و پوم نفوذ کرده بودند، به رئیس کمیساریای خلق در امور داخلی(NKVD)، پولیس امنیتی شوروی گزارش دادند که دو گروه جهت شورش مسلحانه آماده می‌شوند. این امر برای اُرف چیزی جدید یا شگفت‌آور نبود... در دسمبر ۱۹۳۶، وی متعاقب بازدید از بارسلون به مسکو گزارش داد که «تروتسکیست‌های(پوم) قیام میلیتانتی در بارسلون برای اوایل جنوری تدارک دیده اند تا در سازمان فاشیستی افشاشده در کارخانه هیسپانو سوئیزا(Hispano Suiza) فعالانه نفوذ کنند.(کوستیلو و تساروف، ۱۹۹۳، صفحه ۲۸۱)

در ۲۲ فبروری ۱۹۳۷، اُرف در گزارش خود نوشت:

مدتیست که ائتلافی بین پوم و فدراسیون آنارشیست‌های اسپانیا در حال شکل‌گیریست که به فعالیت‌های ضدشوروی و مرتبط با آخرین دادگاه‌های تروتسکیستی معطوف شده است. (کوستیلو و تسارف، ۱۹۹۳، صفحه ۴۶۹ ن. ۴۱)

این اشاره ای است به دومین دادگاه‌های مسکو در جنوری ۱۹۳۷، که در آن کارل رادیک به تروتسکیست‌های اسپانیا هشدار داد که ایستادگی نکنند. کاستیلو و تسارف این قیام طراحی شده را با آنچه توسط شولز بویسن (-Schulze Boysen) گزارش شد، پیوند می‌دهند:

این همان خیزشی است که مستقلاً از سوی مأمورشان هارو شولز بویسن (Harro SchulzeBoysen) به مرکز سفارت شوروی در برلین، پس از دریافت اطلاع نهانی گزارش شد. وی متعاقب تماس‌های ستاد کل لوفتوافه (Luftwaffe)، فاش ساخت که عمال المانی هم به حلقه تروتسکیست‌ها در بارسلون به‌منظور تشویق **کودتای آن‌ها نفوذ کرده اند.** (کوستیلو و تسارف، ۱۹۹۳، صفحه ۲۸۱)

در گزارشی به مسکو به‌تاریخ مارچ ۱۹۳۷، اُرف اطلاعات کمیساریای خلق در امور داخلی (NKVD) – پولیس امنیتی شوروی درباره برخی از فعالیت‌های ضدکمونئیستی طراحی شده توسط پوم را ذکر می‌کند:

اینک شماری از افراد جهت اقدامات تروریستی توسط کمیته «کمیته مرکزی پوم» تأیید شده اند. کنترل سازمان جوانان پوم، نخست به تدور سانس (Tedor Sans)، دوم به مندز (Mendez)، سوم به رئیس دیگری از سازمان به نام لورنزو (Lorenzo) واگذار شده است. همه این افراد در فعالیت‌های تروریستی باتجربه‌اند و در حملات مختلف مسلحانه شرکت نموده اند... مقرر شد که گروه بلانکو (Blanco's) [عضوی از هیأت مدیره سازمان جوانان پوم] جهت اقدامی تروریستی علیه رامون گوریرو (Ramon Gorrero)، دبیر سابق کمسومول [سازمان جوانان کمونیست] شهر کوردووا (Cordova) آماده شده بود، ولی بدین‌خاطر به شکست انجامید که بلانکو در جبهه کشته شد. (کوستیلو و تسارف، ۱۹۹۳، صفحه ۴۶۹ ن. ۴۲)

وقتی که درنهایت شورش در ماه مه ۱۹۳۷ شروع شد، اُرف به مسکو گزارش داد که این شورش از مدت‌ها قبل طراحی شده بود.

مدت‌هاست آشکار شده که جهت کودتا در کاتلونیا، فاب (FAP) [پومیست‌های آنارشیست فاشیست] جهت تحریک آن و با استفاده از ابزارهای مختلف آماده می‌شوند. (کوستیلو و تسارف، ۱۹۹۳، صفحه ۲۸۱)

کمونئیست‌های اسپانیایی و کمیساریای خلق در امور داخلی (NKVD) – پولیس امنیتی شوروی، مطمئناً حضور رهبران برجسته تروتسکیستی مانند ولف و لاندو را به‌عنوان شواهد اضافی تفسیر می‌کردند که شورش روزهای ماه مه از پیش طراحی شده بود و تروتسکیست‌ها در طراحی آن درگیر بودند (۱۶)

## ۷) آندرس نین (NIN ANDRÉS)

بین آندریس نین و تروتسکی درباره ستراتیژی نین به‌عنوان بنیان‌گذار و رهبر پوم سخنان تندی رد و بدل شده بود. اما تروتسکی و رادیک، هم همین‌طور، و نین در سال ۱۹۳۰ ادعا نموده بود که چنین جنگ زرگری پوششی جهت ادامه هم‌دستی بوده است.

نین به انتقادات تروتسکی درباره اتحاد شوروی، سنالین، نقش شوروی در اسپانیا، و همچنین شخصاً به تروتسکی وفادار ماند.

طبیعتاً شوروی‌ها فرض کردند که نین هنوز هم مأمور تروتسکیست است. گزارش پل پریستون جدیدترین و عینی‌ترین نمونه است. مطابق با گفته پریستون، نین و دیگر اعضای هیأت اجرایی پوم در ۱۶ جون سال ۱۹۳۷، در بارسلون دستگیر شدند. نین چهار بار مورد بازجویی قرار گرفت، اما به توطئه چینی با فاشیست‌ها اعتراف نکرد. هنگامی که نین اعتراف نکرد، پس جهت محاکمه بی‌فایده بود، آکساندر اُرف، رئیس کمیساریای خلق در امور داخلی (NKVD) - پولیس امنیتی شوروی در اسپانیا (۱۰) تصمیم گرفت که وی را حذف کند، و ظاهراً در ۲۴ جولای با تیر کشته شد. (۱۷) (پریستون، ۲۰۱۲، صفحه ۴۱۷، کوستیلو و تسارف، ۱۹۹۳، صفحات ۲۹۱، ۴۷۰)

#### ۸) ماجرای توخاچفسکی (TUKHACHEVSKY)

متعاقب شورش روزهای ماه مه، با دستگیری و پس از قتل نین، «ماجرای توخاچفسکی» در اتحاد شوروی سوسیالیستی شوروی اتفاق افتاد.

مارشال توخاچفسکی و دیگر مقامات ارشد نظامی اعتراف نمودند که جهت ایجاد جنگ داخلی درون اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی با المانی‌ها در صورت حمله المان برنامه‌ریزی کرده اند.

همچنین، توخاچفسکی اعتراف نمود که طرح‌های عملیاتی ارتش سرخ را به المانی‌ها اطلاع داده است. در همان حال در حالی که توخاچفسکی و سایرین اعتراف می‌کردند، هردو، جنریخ یاگودا (Genrikh Iagoda)، رئیس سابق کمیساریای خلق در امور داخلی (NKVD)، - پولیس امنیتی شوروی و نیکولای بوخارین در مشارکت مشابه با تروتسکی در توطئه جهت سرنگونی دولت شوروی اعتراف نمودند. (۱۸) آن‌ها همچنین اعتراف کردند که با المانی‌ها جهت تحریک یک جنگ داخلی در اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی توطئه کرده اند (۱۹) - در واقع همان کاری که شورشیان در شورش روزهای ماه مه (در اسپانیا) انجام داده بودند.

برای شوروی‌ها منطقی بود که تصور کند که نه تنها پوم در حمایت از تروتسکی و در مخالفت با کمونیست‌ها (= «ستالینیست‌ها») هستند، بلکه همچنین آن‌هایی که در خنجر زدن به جمهوری در دوران جنگ داخلی مصمم اند، نیز تروتسکیست اند، به همان‌گونه که تروتسکیست‌ها، مقامات نظامی، و راست‌گرایانی مانند بوخارین اعتراف نمودند که عزم خود را جزم کرده بودند که در درون اتحاد شوروی همان‌کار (شورش) را تکرار کنند.

از ۱ تا ۴ جون جهت بحث درباره توطئه توخاچفسکی، جلسه نظامی بزرگ شوروی برگزار شد، ستالین گفت که توخاچفسکی و سایرین «تلاش کردند تا از اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، اسپانیای دیگری بسازند» (۲۰)

اشاره ستالین به توصیه پیتاکف و رادیک از توطئه تروتسکی جهت خرابکاری در ارتش سرخ در صورت یک حمله توسط یک یا چند قدرت امپریالیستی بود. منظور ستالین این بود: ایجاد یک جنگ داخلی - همان کاری را که پوم، تروتسکیست‌ها، و سایرین در روزهای ماه مه در بارسلون انجام داده بودند. شورش بارسلون دقیقاً همان «خنجر از پشت» در دوران جنگ بود که متهمان در دادگاه در سال ۱۹۳۷ بدان اعتراف نموده بودند که با فرمان تروتسکی علیه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در صورت حمله المان و/یا جاپان، نقشه کشیده بودند.

ما اینک، مدارک زیادی داریم که توخاچفسکی و سایر رهبران نظامی دادگاه‌های مسکو که محکوم و اعدام شدند، هم‌دست با تروتسکی، و مطمئناً گناهکار بودند.

مارشال میخائیل توخاچفسکی در ۱ جون ۱۹۳۷ بیانیه ای طولانی با دست نوشت که در آن اعتراف نمود که با ستاد کل المان علیه اتحاد شوروی توطئه کرده است. توخاچفسکی اعتراف نمود که فرماندهان با تروتسکی نقشه شورش

خودشان را طراحی کرده بودند. بیش از یکبار با فیلمن (Feld'man) در سال ۱۹۳۲ صحبت کرده، و از رهبری ارتش و سیاست‌های حزب انتقاد نموده بودم.

فیلمن درباره سیاست‌های حزب در ارتباط با حومه شهر خیلی تردید داشت. به فیلمن گفتم که این امر باید به ما، کارگران نظامی هشدار دهد که مواظب خودمان باشیم و به وی پیشنهاد کردم که یک گروه نظامی سازماندهی کند، نظرات راست‌گرایان را به اشتراک بگذارد، تا قادر شود در باره این‌ها بحث کند و اقدامات لازم را به عمل آورد. فیلمن توافق نمود و در نتیجه ایجاد توطئه نظامی ضد شوروی تروتسکیست شروع شد. به فیلمن گفتم که قبلاً با انوکیدزه (Enukidze)، که نماینده راست‌گراها بوده، ارتباط برقرار کرده‌ام.

فکر می‌کنم در سال ۱۹۳۱ و متعاقب برگشت از خاور دور بود که به طور جداگانه با پوتنا (Putna) و گوربچف (Gorbachev) صحبت کردم. پوتنا سریرا اعتراف نمود که از پیش با تروتسکی و اسمیرینوف در تماس بوده است. من به وی پیشنهاد نمودم که به گروه توطئه نظامی تروتسکیستی وصل شود، به وی گفتم که من از تروتسکی دستورات مستقیم دارم. پوتنا بلافاصله توافق نمود. بعداً، متعاقب این ملاقات به‌عنوان وابسته نظامی، از وی خواسته شد که ارتباط بین تروتسکی و مرکز توطئه نظامی ضد شوروی تروتسکی را حفظ کند.

اگر اشتباه نکرده باشم، حدوداً در همین زمان، من با اسمیرینوف، آی. ان (I.N) (۲۱) صحبت کردم که به من گفت، وی، به دستور تروتسکی، سعی می‌کند تا تدارکات بسیج صنعت در منطقه شلز (shells) را به هم بزند.

حدود همین زمان، ۱۹۳۳/۱۹۳۴، روم (Romm) با من در مسکو ملاقات داشت و به من گفت که باید او امر جدید تروتسکی را به من منتقل کند. تروتسکی خاطرنشان نمود که از این به بعد نمی‌توانیم فعالیت‌هایمان را صرفاً به استخدام و سازماندهی کادرها محدود کنیم، ... و فاشیسم آلمان می‌خواهد به تروتسکیست‌ها در مبارزه شان علیه رهبری ستالین کمک کند و توطئه نظامی باید داده های اطلاعاتی را به ستاد کل آلمان ارائه دهد، همچنین از نزدیک با ستاد کل جاپان همکاری کنیم، در ارتش فعالیت‌های نفاق افکنانه انجام دهیم، انحرافات را تدارک ببینیم، و علیه اعضای دولت اقدامات تروریستی انجام دهیم. من این او امر تروتسکی را به مرکز توطئه اطلاع دادم. من ایدمن (Eideman) را در سال ۱۹۳۲ استخدام نمودم. به محض دریافت او امر تروتسکی درباره فعالیت‌های خراب کارانه، فعالیت‌های جاسوسی انحرافی، ایدمن خواست که به وی دستوراتی درباره فعالیت‌هایش در اوسوویاخیم (Osoviakhim) به وی داده شود.

پیاتاکف در زمستان ۱۹۳۵-۱۹۳۶ به من گفت که اینک تروتسکی از ما خواسته است که شکست [آینده] اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در جنگ را حتمی سازیم، حتی اگر این به معنای واگذاری اُکراین (Ukraine) به المانی‌ها و پریموریه (Primor'ye) به جاپانی‌ها باشد... پیاتاکف گفت که تروتسکی جهت کاشتن افرادش در کمینترون مبارزه قاطعی انجام خواهد داد. پیاتاکف گفت که چنین شرایطی به معنای احیای کاپیتالیسم در کشور است. با دریافت او امر تروتسکی مبنی بر به‌راه انداختن کارزار فعالیت‌های خراب‌کارانه، جاسوسی، انحرافی، و تروریستی به مرکز توطئه ... دستورالعمل‌های مختلفی بر مبنای دستورات تروتسکی به اعضای مرکز توطئه ارسال شد.

مرکز توطئه نظامی ضد شوروی تروتسکیستی همه فعالیت‌های خراب‌کارانه و کارهای انحرافی را منحصرأ بر مبنای زنجیره فرمان‌دهی درون سازمان‌های موجود دولتی در ارتش سرخ (RKKA) انجام داد...

یاکر (Yakir) سؤال نمود که آیا بهتر نیست که مرکز توطئه نظامی ضد شوروی تروتسکیستی با راست‌گراها یا تروتسکیست‌ها متحد شود؟

پوتنا (Putna) در پائیز ۱۹۳۵، به دفتر آمد و نوشته ای از سدوف (Sedov)، به نام تروتسکی به دستم داد، که اصرار داشت من با انرژی بیشتری کادرهای تروتسکیستی را به توطئه نظامی جلب کنم... به اضافه پوتنا به من گفت که تروتسکی ۱۱۱۲ ارتباط نزدیک با دولت هیتلر و ستاد کل برقرار نموده است، و این که مرکز توطئه نظامی ضد شوروی تروتسکیستی باید خود را جهت شکست در همه جبهه‌هایی که ارتش المان عملیات انجام می دهد آماده سازد.

مجبور شدم در پایان جنوری ۱۹۳۶ جهت شرکت در مراسم به خاک سپاری شاه انگلیس به لندن بروم. طی مراسم، نخست پیاده و سپس با قطار، جنرال راندستد (Rundstedt) - رئیس هیأت نظامی دولت المان - با من صحبت نمود. آشکار بود که تروتسکی پیش‌تر به ستاد کل المان اطلاع داده بود.

همان‌گونه که پیش‌تر در بخش نخست متذکر شدم، طی انجام تمرین‌های نظامی ستراتژیک در اپریل ۱۹۳۶، درباره موقعیت عملیاتی ارتش‌هایمان، با یاکر (Yakir) و اُبرویچ (Ubovich) تبادل نظر نمودیم. مطابق با اوامر تروتسکی برای شکست در جبهه‌هایی که المانی‌ها حمله می‌نمودند، آماده شدیم... به یاکر پیشنهاد کردم که با تاکتیک‌های انحرافی و خرابکارانه کار المان را آسان‌تر سازیم... (۲۲)

نه استیون جی. مین (Steven J. Main)، که این بیانیه توحافسکی را ترجمه و پخش نمود، و نه هیچ‌کس دیگری سندی ندارد که اعتراف‌های توحافسکی واقعی نبوده باشند. به هر حال، این اعتراف‌ها نه «از نظر سیاسی درست» است و نه به‌عنوان مدرک قابل قبول است، زیرا توطئه واقعی المانی و تروتسکیستی، به‌اضافه توطئه ای که مشمول متهمان پرونده توحافسکی است، تهدیدی جهت برچیدن «نمونه ضدستالینی» خواهد شد، اندیشه غلطی که ستالین برای همه متهمان «پاپوش» ساخته است. اما در واقع، چنین پارادیمی (نمونه ای) عملاً فقط در تاریخ‌نگاری تروتسکیستی و ضدکمونیستی مقدس است.

#### ۹) اعتراف‌های نیکلای بوخارین که تروتسکی را متهم می‌کند.

یک‌روز متعاقب اعتراف‌های توحافسکی، در ۲ جون ۱۹۳۷، نیکلای بوخارین نیز که از اواخر فبروری ۱۹۳۷ زندانی شده بود، اعتراف نمود که از همکاری تروتسکی با المانی‌ها مطلع بوده است.

من با پیاتاکف (PYATAKOV)، تومسکی (TOMSKY)، و ریکف (RYKOV) با سوکولینکف (SOKOL'NIKOV) و کامنف (KAMENEV) صحبت نموده ام. من با پیاتاکف در کمیساریای خلقی صنایع سنگین (حدوداً در تابستان ۱۹۳۲) صحبتی داشته ام. این صحبت با تبادل نظر درباره موقعیت کلی کشور شروع شد. پیاتاکف درباره ملاقاتش با سدوف (SEDOV) در برلین درباره این واقعیت به من اطلاع داد که تروتسکی جهت گذار به شیوه های تروریستی مبارزه علیه رهبری ستالین و ضرورت جمع‌کردن همه نیروهای ضد شوروی در مبارزه جهت سرنگونی «بوروکراسی ستالینیستی» اصرار داشت... پیاتاکف به ترور اشاره نمود، اما درباره این شیوه مبارزه خیلی شکاک بود، زیرا آن را نتیجه ای ویژه از انتقام و دشمنی تلخ تروتسکی در نظر می‌گرفت که فاقد منطق سیاسی است...

من در تابستان ۱۹۳۴ در آپارتمان رادیک (RADEK) بودم که مرا درباره اوامر سیاسی و بین‌المللی تروتسکی آگاه ساخت. رادیک گفت که تروتسکی، بر ترور اصرار داشت، البته شانس اساسی به قدرت رسیدن بلوک را، شکست اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در جنگ با المان و جاپان در نظر می‌گرفت، و در این رابطه، نظریه توافق با المان و جاپان را به‌قیمت اعطای سرزمین‌های (اکراین به المانی‌ها، خاور دور به جاپانی‌ها) مطرح

نمود... من علیه این نظریه توافق با المان و جاپان مخالفت نکردم، اما موافق سرشت و میزان امتیازات تروتسکی نبودم... من پافشاری می‌کردم که تندخوانی تروتسکی می‌تواند منجر به انحلال کامل سازمان‌های وی، و همچنین همه سازمان‌های متحد تروتسکی، از جمله راست‌گراها گردد...

در تابستان ۱۹۳۵، من در بالکن خانه ویلایی رادیک نشسته بودم که ناگهان سه المانی با ماشین سر رسیدند. رادیک مرا به آن‌ها به‌عنوان پروفیسورهای فاشیست المانی معرفی نمود... پس از آن رادیک بهم گفت که یکی از المانی‌ها باوم (BAUM) است و این‌که قبلاً با اوامر تروتسکی با وی مراد داشته، و این‌که وی، رادیک، باوم را درباره بلوک تروتسکیستی- زینوویستی و درباره راست‌گراها مطلع ساخته است، اما وی نمی‌خواهد با باوم در حضور دیگران صحبت کند...

من صحبت مهم دیگری را با رادیک به‌خاطر می‌آورم که وی اشاره نمود نوعی از اوامر جدید تروتسکی درباره هردو، سیاست‌های داخلی و خارجی را دریافت نموده است. به‌خاطر می‌آورم که من در کل از صدور اوامر مختلف تروتسکی ناراحت بودم، و این‌که تروتسکیست‌ها به‌گونه‌ای رفتار می‌کردند که انگاری فرمانده‌های نظامی یک جنرال هستند. رادیک بهم گفت که این موضوع نوعی از مذاکرات جدید تروتسکی با المان یا انگلیس است، اما خودش را به گفتن درباره اوامر تروتسکی درباره خرابکاری محدود نمود...

وانگهی... صحبت‌ها کوتاه‌تر و جلسات بیش‌تر تصادفی بودند جایی‌که ما به طور خلاصه تبادل نظر داشتیم. مهم‌ترین نمونه‌های این گفتگوها و جلسات موارد زیر بودند:

#### ۱. رادیک به من اطلاع داد که تروتسکی همواره بر ترور اصرار داشت... (۲۳)

ما می‌توانیم منطقی مطمئن باشیم که بوخارین واقعیت را می‌گفت. بوخارین طی سومین دادگاه‌های مسکو در اکثر شهادت‌هایش، برخی از اتهامات دادستانی منتسب به وی را رد کرد- کاری‌که مثلاً اگر خانواده اش تهدید می‌شد، هرگز انجام نمی‌داد. اما با این حال، بوخارین مشارکت با بلوک راست- تروتسکیستی و اعتراف‌های ذکر شده بالا را تصدیق نمود.

استیون ف. کوهن (Stephen F. Cohen)، نویسنده معتبر جهانی و حامی بوخارین، در سال ۲۰۰۳ به این نتیجه گیری رسید که بوخارین شکنجه نشده بود. (۲۴) ما اینک شواهد بسیاری داریم که واقعیت توطئه نظامی تروتسکیستی، از جمله تبانی آن با ستاد کل المان را ثابت می‌کند.

#### دو نمونه:

\* در سال ۲۰۱۲، ولادیمیر بابروف (Vladimir Bobrov) و من، نامه مارشال سیمون بودیونی (Semion Budyonny) به مارشال وروشلیف (Voroshilov) در ۲۶ جون ۱۹۳۶ را منتشر کردیم. در این نامه، بودیونی (Budyonny)، یکی از پانل‌های قضات دادگاه توخاچفسکی و هفت فرمانده دیگر در ۱۱ جون ۱۹۳۷، اعتراف‌های دادگاه، از جمله اعتراف‌های متهمان تبانی با تروتسکی و المانی‌ها را ذکر می‌کند. (فور و بابروف، ۲۰۱۲)

\* در ماه مه ۲۰۱۸، مقامات روسی ۱۷۲ صفحه از نسخه رونوشت رسمی دادگاه توخاچفسکی را از حالت طبقه بندی محرمانه خارج ساختند. همه متهمان در شهادتشان به گناه خود اعتراف نمودند. از میان خیلی چیزهای دیگر، ویتالی پریماکف (Vitalii Primakov)، یکی از متهمان، اعتراف نمود که تروتسکی وی را منصوب نموده که در



صرت وقوع جنگ، یک شورش مسلحانه در لنین‌گراد برپا سازد. توخاچفسکی و ویتوف پونتا (Vitovt Putna) اعتراف نمودند که در توطئه شان با نازی‌ها و تروتسکی متحد شده بودند. (۲۵)

متهمان طی شهادتشان چندین بار تروتسکی را متهم به شرکت در توطئه شان کردند. آن‌ها وجود بلوک اپوزیسیون نیست، از جمله تروتسکیست‌ها را نیز تصدیق نمودند. ما می‌دانیم که این بلوک از نامه‌های خود تروتسکی و سدف، که در آرشیو تروتسکی در هاروارد و توسط پیئر برو (Pierre Broué) و تیم محققان یافت شد، وجود داشته است. (برو، ۱۹۸۰)

#### ۱۰ دادگاه‌های مسکو «توطئه» نبود

پوم خط تروتسکی را تکرار نمود و این‌که دادگاه‌های مسکو برای مردان بی‌گناه توطئه چید. تروتسکی ادعا نمود که متهمان در دادگاه‌های مسکو، یعنی توخاچفسکی و بوخارین شکنجه شده بودند، و اعتراف‌های آن‌ها جعلی و دروغ بود. این شیوه توسط خروشچف و گوربچف، و ضدکمونیست‌های جنگ سرد بهبود یافت، که تا به امروز نیز تکرار می‌شود. به هر حال، هرگز هیچ سندی جهت پشتیبانی از این نظریه تروتسکی و پوم دیده نشده است. به عکس، ما اینک شواهد زیادی داریم که شهادت‌های دادگاه‌های مسکو را اثبات می‌کند، از جمله کشف دروغ‌هایی که تروتسکی درباره آن‌ها گفت. این شواهد اثبات می‌کند که متهمان در دادگاه‌های مسکو گواهی می‌دهند که آن‌ها چیزی را که اقرار نمودند، خودشان انتخاب کرده اند و توسط کمیساریای خلق در امور داخلی (NKVD) -پولیس امنیتی شوروی یا دادستان «مجبور به اعتراف» نشده اند. (۲۶) در نتیجه، هیچ دلیل معقولی جهت عدم پذیرش اعتراف‌های متهمان در این دادگاه‌ها به‌عنوان مدرک وجود ندارد. تنها دلیل رد آن‌ها تبعیض سیاسی است.

کارزار ناگهانی و غیرمنتظره شوروی و کمونیست‌ها علیه تروتسکیست‌ها از نظر زمینه تاریخی آن، قابل درک است. گزارش سودوپلاتف (Sudoplatov) ثابت می‌کند که شوروی‌ها شواهدی مبنی بر شرکت تروتسکیست‌ها و المان در تحریک شورش «روزهای ماه مه بارسلون» داشتند. نامه فاپل (Faupel) ثابت می‌کند که سفیر المان بر این عقیده بود که جاسوس‌های فرانکو (Franco) نیز در شورش شرکت داشتند. بیانیه دادگاه‌های نظامی المان ثابت می‌کند که سرویس مخفی المان در تحریک این شورش شرکت داشته و کمونیست‌ها این موضوع را از طریق اقدامات جسورانه عوامل کمونیست وُن پونلیتز (von Pöllnitz) و شولتز - بویسن (Schulze-Boysen) متوجه شده بودند.

پوم مانند یک حزب تروتسکیستی عمل نمود. ظاهراً که شورش‌گران دقیقاً همان‌کاری را کردند که تروتسکیست‌ها بدان اعتراف نموده بودند که از مدت‌ها قبل جهت پیش‌برد آن در اتحاد جماهیر سوسیالیستی طراحی کرده بودند: قیام علیه دولت در زمان جنگ تا شکست آن را تضمین کند. متهمان تروتسکیست گفته بودند که تروتسکی با المانی‌ها (همچنین با جاپانی‌ها) به نوعی تفاهم دارد. به‌اضافه، ما اینک شواهد قاطعی داریم که تبانی تروتسکی با المانی‌ها و جاپانی‌ها را ثابت می‌کند. این شرایطی است که در آن ربایش، بازجویی، و قتل نین (Nin) رخ داد. این قابل درک است که کمیساریای خلق در امور داخلی (NKVD) - پولیس امنیتی و کمونیست‌های اسپانیایی نین را ربودند تا بدانند که وی چه چیز تازه ای درباره هم‌دستی نازی‌ها/ فرانکوئیست‌ها/ پوم می‌دانست، و آیا این به‌خاطر نفوذ نازی هاست یا بخشی از تبانی خود تروتسکی با اطلاعات المان بوده است.

ادامه دارد